



صفحه «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت ها و نامداران، خیابان ها و گذرگاه ها، واقعه های تاثیر گذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد. با عکس های بازمانده از خاطرات تهران دیرروز و قصه ها و ماجراهای پس پشت این عکس ها، شما هم می توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس ها و قصه هایی را که برای ما از سال می کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه ای تقدیم می کند.
نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org - ۲۶۴-۲۲۲۴۵۵

بهترین قصه های تاریخی تهران
جایزه می گیرند



سنگ زنون

عزاداری متفاوت اهالی کن

آیین سنگ زنی یا به گویش اهالی محله کن سنگ زنون یکی از سنت های قدیمی است که بیش از یک قرن سابقه تاریخی دارد و به ثبت ملی رسیده است. در مراسم سنگ زنون عزاداران به نشانه اندوه یا برهم زدن دو چوب یا سنگ و خواندن مرثیه سوگواری می کنند. این مراسم از دیرباز توسط اهالی کن اجرا می شده و این آیین، نمادی از سنگ زدن اشقیا بر سر و بدن سیدالشهدا (ع) است. در ایام گذشته، این مراسم با سنگ های یکدست انجام می شد و امروزه اهالی کن، به جای سنگ، با کوبیدن ۲ چوب استوانه ای شکل یکدست که قبلاً درون روغن مخصوص قرار گرفته تا صدایی شبیه به سنگ زدن به خود بگیرد، عزاداری می کنند و بعد از این نوحه خوانی، سینه زنی و بقیه مراسم تا اذان ظهر ادامه می یابد. این آیین در گذشته بیشتر در محله بالون کن رواج داشته است.

میرعزای تعزیه تهران

تعزیه های قاجار را با نام میرعزای کاشانی می شناسند. به خصوص تعزیه هایی که در تکیه دولت برگزار می شد زین نظر او شکل می گرفت. سیدمصطفی معروف به میرعزای کاشی یا میرعزم از جمله تعزیه خوانان شهیر است که در دوره ناصری و پس از احداث تکیه دولت به تهران خوانده شد. او از دوره ناصرالدین شاه در تهران تعزیه گردانی کرده و پسرش آقا سیدکاظم نیز به همین کار در زمان محمدعلی شاه مشغول بود و راه پدر را ادامه می داد. عنایت اله شهیدی در کتاب «تعزیه و تعزیه خوانی» می نویسد: «آنچه که مشخص است اینکه تعزیه خوانان تهران بیشتر نسخه های خود را از آن میرعزای می دانند و مسلم است که او در سرودن شعر و آهنگ نوحه و ترانه ها و پیش خوانی های تعزیه، استعداد بسیار بالایی داشته است. عمده شهرت میرعزا، نسخه تعزیه حر بن یزید ریاحی است که از جمله برجسته ترین سروده های اوست.»



دیگ های نذری خانه مستوفی الممالک

نذری محرم در میان شخصیت های سیاسی قاجار آداب و رسوم خاصی داشت. مستوفی الممالک، صدراعظم قاجاری در کتاب خاطرات خود می نویسد: «پدرم نمی دانم در نتیجه چه پیشامدی نذری کرده بود که در محرم ۵۰۰ فن برنج پلومی کردند و به مردم می دادند. این نذری در پنج شش دیگ بزرگ ریخته می شد، دیگ اول آن ۳ ساعت به ظهر مانده حاضر بود. این دیگ برای اشخاصی که از روزهای قبل طرف فرستاده بودند تخصیص داشت. دیگ دوم را در طرف های خانه می کشیدند و برای همسایه ها و اقوام به در خانه ها می فرستادند. دیگ سوم و چهارم بین فقرایی که دم درمی آمدند تقسیم می شد. پنجم و ششم که در حدود ظهر تا یک ساعت بعد از ظهر کار درمی آمد، مخصوص اهل خانه و کس و کار آنها بود. مادرم در سر تقسیم حاضر می شد که بی عدالتی در قسمت کردن پدید نیاید.»



منبر ۲۰۰ ساله



سادات اخوی از قدیمی ترین و شاید سنتی ترین تکیه های تهران باشد؛ چرا که هنوز در محله قدیمی عودلاجان بعد از بیش از ۲۰۰ سال هنوز به سبک گذشته مراسم عزای امام حسین (ع) را برگزار می کنند. بانی آن سید ابراهیم تقوی تهرانی است و وقتی فتحعلی شاه به احترام سادات او را سید اخوی نامید تکیه هم به سادات اخوی معروف شد. این تکیه منبری دارد معروف، درست مانند حسینیه که حکایت های زیادی در آن نهفته است. منبری ۴ پله که گفته می شود مردم از دوران قاجار تاکنون به نیت حاجت رویی زیر آن نماز می خوانند. قنداقه اغلب پادشاهان قاجار نیز از زیر این منبر عبور کرده، به دلیل همان ارادتی که شاه قاجار به این تکیه و حاجت رویی آن داشته است. این منبر در ایام محرم از ۷ صبح تا ۱۲ ظهر میزبان روضه خوانانی از ۳ نسل است که به ترتیب به منبر می روند و روضه یا زیارت عاشورا می خوانند.

نخل خون بس

درخونگاه یکی از قدیمی ترین تکیه های تهران را دارد با نخلی ۳۰۰ ساله که جدای از قدمت، داستانی دارد که آن را معروف تر کرده است. گویا این نخل به تکیه چاله میدان ها تعلق داشته و به عنوان خون بس به هیئت درخونگاه داده شده است. داستان این است که هیئت چاله میدان و درخونگاه با هم بر سر نخل قدیمی درگیری داشتند و در یکی از این درگیری ها، یکی از محله درخونگاه کشته می شود و ناصرالدین شاه برای پایان دادن به خونریزی دستور می دهد نخل چاله میدان ها را به تکیه درخونگاه ببرند. نصر الله حدادی، پژوهشگر تهران قدیم، اما معتقد است که «دعوی این دو محله بر سر نخل نبوده، دعوا سر این بوده که کدامیک از دسته های عزاداری زودتر وارد بازار تهران شوند و چون بازار به درخونگاه نزدیک تر بود ناصرالدین شاه امر می کند نخل به هیئت درخونگاه داده شود.»

